

## شہید غلامرضا شجاعی



**آزاد**  
سامانه جامع سرداران و دو هزار شهید استان بوشهر

نام پدر	سردار
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۵/۰۱
محل شهادت	پیرانشهر
مسئولیت	فرمانده دسته
نوع عضویت	پاسدار
شغل	پاسدار
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	بوشهر

## خاطرات

نامه‌ها و دست‌نوشته‌های شهید شجاعی به نام خدای قادر متعال که جان شیرین‌تر از عسل را به این بنده‌ی حقیر داد تا در راه اهداف الهی فدا کنم. بار دیگر از راه دور به پدر و مادر گرامی‌ام، سلام خود و هم‌زمانم را از دل سنگر می‌رسانم. پدر عزیزم، من هم‌اکنون در سهراهی «ملاوی» هستم و هیچ نوع نگرانی از حال من نداشته باشید. فقط دوری شماست که باعث ناراحتی است که آن هم ان‌شاءالله برطرف می‌شود. پدر عزیزم، من هم‌اکنون در «اسلام آباد غرب»، سهراهی ملاوی هستم و به نظر می‌رسد که مدت سه ماه مأموریت را در اینجا باشیم.

پدر عزیزم! من با یکی از برادران گُرد ایلامی آشنا شده‌ام و آشنایی ما نیز اتفاقی بود. یک شب، مسئول ما آمد و گفت: «یک نفر از برادران از جبهه آمده و قرار است امشب مهمان ما باشد» که بعد آن مرد آمد و به ایشان شام دادیم سپس، برای برادران از جبهه تعریف کرد و شب نیز، من در کنار ایشان بودم و از او پذیرایی کردم. و از همین‌جا رابطه‌ی دوستی ما با هم خوب شد.

ایشان چهار برادر دارد که همگی در جبهه هستند و پدرش نیز در جبهه بوده، زخمی شده و در خانه بستری است. به گفته‌ی خود ایشان، خودش نیز ۱۴ ماه است که در جبهه‌ی «میمک»، «دهلران» و دیگر جبهه‌ها حضور دارد. من و این برادر، صبح ساعت ۸ آدرس یکدیگر را گرفتیم تا به همدیگر نامه بنویسیم. او همیشه از ما یاد می‌کند و نامه برایمان می‌فرستد. ما نیز از ایشان یاد می‌کنیم و برای او نامه می‌نویسیم.

در ضمن، ما فقط ۱۱ ساعت در کنار هم بودیم. اسم ایشان «حمیدرضا گلستانی» است. ان‌شاءالله اگر موافقت کرد، با هم به بوشهر می‌آییم و از آنجا به جبهه‌ی جنوب می‌رویم.

پدر عزیزم، من به مبلغی پول احتیاج دارم و تا کنون از یکی دوستان بوشهری ۵۰۰ تومان قرض کرده‌ام. اگر می‌توانی، هزار تومان را در پاکت نامه بگذار و برایم بفرست.

چون این نامه را شب می‌نویسم (جمعه ۱۰/۲/۶۰) وقت ندارم که بیشتر پر حرفی کنم. فردا یکی از برادران سرباز حرکت می‌کند به سمت بوشهر و نامش دشتی است.

سلام مرا به تمام اعضای خانواده برسان. خدایا مرا با دوستان خود، دوست، و با دشمنان خود، دشمن بگردان! خدایا چنان کن سرانجام کار، تو خوشنود باشی و ما رستگار.

والسلام

غلامرضا شجاعی

شب جمعه ۱۰/۲/۶۰

بسم الله الرحمن الرحيم

پدر و مادر عزیز

از راه دور به شما سلام عرض می‌کنم.

من روز شنبه (۲۹/۱۲) برای این که بتوانم کارت و وسایل دیگرم را بگیرم، به شیراز رفتم، ولی کارتم را هنوز نداده بودند.

من نیز دوباره به پادگان رفتم و موقعی که رسیدیم، ساعت ۳/۳۰ دقیقه بعد از ظهر بود و برادران در حال حرکت بودند. من نیز با هزار زحمت توانستم خودم را به دوستان ملحق کنم.

ما فعلاً در «اسلام آباد غرب» در کرمانشاه هستیم و جایمان مشخص نیست و مرتب تغییر مکان می‌دهیم. دیگر عرضی ندارم.

دعای خیر و سلامتی شما، بدرقه‌ی راه رزمندگان اسلام باشد.

والسلام  
غلامرضا شجاعی  
۲/۱۰/۶۰

بسمه تعالی

با سلام به امام بزرگوارمان که هدیه‌ی خدا به ملت ایران است و با رهنمودهای الهی خویش، امت اسلامی را از فسادها نجات داد.

خدمت برادر عزیزم سیدجبار رضوی، سلام گرم و صمیمی خودم را از قلب سنگر معشوقان خدا می‌رسانم و از خداوند متعال، آرزوی توفیق برای شما دارم.

اگر جویای احوال برادر کوچک خود باشی، در سلامتی کامل هستم و هیچ نوع نگرانی ندارم و از خداوند می‌خواهم که هر چه زودتر، شما را در کربلا زیارت کنم. انشاءالله.

برادر جان! امروز رزمندگان اسلام، خودشان را برای حمله آماده می‌کنند و به نیروی دشمن بعثی، حمله خواهند کرد.

برادران رزمنده، مثل کسانی که شب وصال آنهاست، دست‌های خویش را به حنا زده‌اند و عاشقانه به سوی معشوق خویش حرکت می‌کنند.

غلامرضا شجاعی

یا رب چه چشمه‌ای است محبت که من از آن

یک قطره نوش کردم و دریا گریستم

نور چشم عزیز و برادر محبوبم

سلام!

سلام به مهرها، وفاها، دوستی‌ها و به قلب‌های پاک و خالی از هر نوع آلایش. سلام به تو که با وفایی و مظهر این همه خوبی هستی؛ به تو که تمام صفات عالی انسانی در تو جمع است و قلب پاک و بی‌آلایش برای من مایه‌ی تحسین و اعجاب است. به قول معروف، آنچه خوبان همه دارند، تو یکجا داری.

آری، نور چشم عزیزم، نهال دوستی به کمک وفا بارور می‌شود و از سرچشمه‌ی حیات‌بخش وفاداری سیراب می‌گردد. در قلب‌های پاک و بی‌آلایش، جوانه می‌زند و رشد می‌کند و آنگاه میوه‌ی محبت و عشق و دوستی بار می‌آورد.

اسلام عزیز هم به این نکته بسیار توجه دارد و سرآمد تقوی را عشق و دوستی می‌داند. یکی از معانی ولایت، دوستی می‌باشد و در اذان و اقامه نیز می‌خوانیم «اشهد ان علیاً ولی الله» یعنی گواهی می‌دهم که علی دوست خداست.

بنابراین می‌فهمیم که برای رسیدن به خدا، ابتدا باید آن را دوست بداریم و آنگاه از آن پیروی کنیم. برای همین هم می‌باشد که پیغمبر اسلام (ص) به علی (ع) می‌فرماید: «یا علی! حبک ایمان و بغضک کفر» یعنی (ای علی، دوستی با تو ایمان است و دشمنی با تو کفر) همچنین دوست داشتن ائمه اطهار (ع) و اولیا دین و علمای بزرگ، به منزله‌ی ایمان است و دشمنی با ایشان، کفر.

امام صادق (ع) در جواب یکی از اصحاب که عرض کرد: «یابن رسول الله، من شما را دوست می‌دارم. آیا دینم کامل است؟» فرمود: «مگر دین، غیر از محبت است؟» و در جای دیگر، حضرت علی (ع) می‌فرماید: «رأس الایمان، التوجه الی الناس» یعنی (سرآمد ایمان، بعد از اعتقاد به یگانگی خدا، دوست داشتن مردم است) البته برای اینکه دوستی‌ها پایدار بماند، باید با وفا و مهر، همراه باشد (یک ذره وفا را به دو عالم نفروسیم). به هر حال، من، دوستی و محبت و وفاداری تو را می‌ستایم و زبانم از تشکر و سپاس از اظهار لطف بی‌نهایت تو، عاجز است.

سلامتی و توفیق و پیروزی کامل همه‌ی شما چهره‌های پاک را خواهانم. نامه را با دعا به رهبر کبیر انقلاب، ابراهیم زمان و موسی دوران، رهبر و مقتدای عالم انسانی، عارف ربانی و عالم نورانی، پیر جماران، خمینی عزیز - روحی

و ارواح العالمین الفدا - خاتمه می‌دهم.  
خدایا! خدایا! تا انقلاب مهدی، خمینی را نگهدار!  
والسلام. شما را به خدا می‌سپارم. فالله خیر الحافظا و هو ارحم الراحمین.  
قربان شما غلامرضا شجاعی

به نام یگانه شنوندهی دردها، یگانه اجابت کنندهی دعاها، یگانه یار و یاور بی‌گسان و به نام الله، پاسدار خون شهیدان.

خدمت پدر عزیزم، سلام گرم خود و همسنگرانم را عرض می‌کنم. ان شاء الله که در سلامتی کامل به سر می‌بری و هیچ نوع نگرانی نداشته باشی. من در سلامت کامل به سر می‌برم و ان شاء الله شما را در کربلا می‌بینم. پدر جان، این دومین نامه‌ای است که برایت می‌نویسم و جواب نامه‌های قبلی، هنوز به دستم نرسیده است. پدر جان، به برادران رزمنده، مرخصی نمی‌دهند و اگر هم بدهند، محدود است و با قرعه‌کشی انجام می‌شود. همین امروز، قرعه‌کشی شد و ۵ نفر از بین ۳۵ نفر انتخاب شدند که اسم من بیرون نیامد.

پدر، برایم بنویس که کدامیک از برادران رزمنده شهید شده‌اند و به دیدار معشوق خود شتافته‌اند. در اینجا مشکل فراوان است و هم اکنون نیز منطقه در آماده‌باش کامل است.

پدر عزیزم، به خانواده‌ی شهدا برسید و آنها را دلداری بدهید، چون این خانواده‌ها بهترین عزیزان خویش را برای تداوم انقلاب و پیاده کردن اسلام راستین در جهان، از دست داده‌اند. این خانواده‌ها، سرمشق ما و مادران این عزیزان نیز سرمشق مادران ما هستند. این مادران صبر می‌کنند و به مادران ما می‌آموزند که چگونه فداکاری کنند و عزیزان خویش را به جبهه بفرستند. فرزندان این خانواده‌ها به ندای «هل من ناصر ینصرنی» حسین زمان، جواب مثبت داده‌اند و با خون خویش، بهشت را برای خود تضمین کرده‌اند.

ما تا کنون چندین نامه نوشته‌ایم، ولی جواب هیچ کدام نرسیده است؛ بجز یک نامه از عمویم احمد.

پدر جان، برای رزمندگان و امام دعا بکنید. نمازهایتان را اول وقت بخوانید. قرآن بخوانید و همیشه در کارهایتان به خدا و امامان معصوم (ع) متوسل شوید.

پدر عزیز! در کارهای خدا را یاد کن و پیش خود بگو که خدا بر اعمال من ناظر است و می‌خواهم در آخرت به خدا جواب بدهم.

چند روز قبل، رزمندگان اسلام در منطقه، ضربه‌ای جدی به ضد انقلاب زدند و گروه زیادی از آنها را از بین بردند.

دیگر عرضی ندارم. سلام مرا به مادرم برسان و به او بگو که نگران نباش، ان شاء الله در آینده سری به خانه می‌زنم.

سلام مرا به غلامحسین، مرضیه، راضیه و عموهایم احمد، محمدحسین، دایی‌های مهربانم یوسف، احمد، امرالله و نامدار و دیگر عزیزان برسانید. در ضمن، به این آدرس، می‌توانید برایم نامه بنویسید:

«شیراز - پادگان شهید عبدالله مسگر - تعاون سپاه - گردان ۹۴۶ لیل‌القدر مستقر در غرب کشور - گروهان ۱ - دسته ۱ - سپاه جوانرود»

دیگر عرضی ندارم، جز سلامتی شما. خداحافظ!

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی، خمینی را نگهدار!

به امید رفتن به نجف و کربلا

پسر شما، غلامرضا شجاعی (۳۱/۵/۶۰)

خدا شاهد است که من به امید محبت شما دوستان زنده‌ام و هیچ دلخوشی دیگری در زندگی ندارم. در نیمه‌های شب، هنگامی که تمام دیده‌ها در خوابند، چشم‌های من به امید تو، باز است و با خدای خود در راز و نیاز.

دعا گوی همه رزمندگان اسلام هستیم؛ بویژه تو ای برادر باوفا.

به خدا قسم، دلم نمی‌خواهد قلم را زمین بگذارم، زیرا در عالم خیال، خودم را مقابل تو می‌بینم. توصیه‌ی من به

همه‌ی شما این است که جز به نیت قربه الی‌الله، نیت دیگری را در هنگام جهاد، دخالت ندهید و در هر حال از

خدا بخواهید که خلوص نیت به شما عطا بفرماید. نگذارید شیطان که همیشه در کمین ماست، راهی به قلب شما باز

کند، زیرا شیطان در کار خود، بی‌اندازه استاد است. او حتی دست از اولیا و انبیا نیز بر نمی‌دارد، تا چه رسد به سایرین. برای دور کردن شیطان، بهترین وسیله ذکر خداست که شیطان از آن هراس دارد و فرار می‌کند. پیوسته بعد از هر نماز، دعای غریق را بخوانید. به این طریق: «یا الله یا رحمن یا رحیم. یا مقلب القلوب، ثبت قلبی علی دینک.» این عبارات از امام صادق (ع) است و طی آن انسان از خدا می‌خواهد که قلبش بر دین حق ثابت باشد تا شیطان نتواند انسان را به انحراف بکشانند.

توصیه‌ی دیگر من این است که در هر حال، توبه و استغفار را فراموش نکنید، زیرا شیطان هنگام توبه خیلی مایوس می‌شود. عبارت «استغفر الله ربی و اتوب و الیه» را دائم بر زبان جاری کنید.

توصیه‌ی دیگر این که در قنوت نماز و یا اوقات دیگر، بخوانید: «اعوذ بک من خطرات قلبی و لحظات عینی» یعنی: (خدایا پناه می‌برم به تو از انحرافات قلب و چشم) زیرا شیطان همیشه در صدد است که قلب و چشم انسان را به انحراف بکشانند.

دعای «عظم البلاء» را هم مرتب بخوانید که خیلی مهم است. نمازها را با دقت و مراقبت برگزار و سعی کنید هر قدر ممکن است، در حین خواندن نماز، دل خود را متوجه خدا نمایید.

توصیه‌ی دیگر که از همه مهمتر است، اینکه در هر حال از پیشگاه چهارده معصوم (ع) کمک بخواهید و دست توسل بسوی ایشان دراز کنید، زیرا بدون توسل به این چهارده نور پاک، و بدون ولایت و دوستی آنها، هیچ عملی را خداوند از انسان قبول نمی‌کند؛ دوستی اینها و راه اینها تنها راه وصول به خداوند است.

در زیارت حضرت بقیه‌الله (عج)، می‌خوانیم: «السلام علیک یا شریک القرآن». یعنی: (سلام بر تو ای کسی که شریک قرآنی) به این معنی که عمل به قرآن باید حتماً با اطاعت از او همراه باشد. یعنی قرآن بدون حضرت بقیه‌الله (عج) مفهومی ندارد.

به طور کلی، قرآن از ائمه‌ی اطهار (ع) جدا نیست. صبح‌ها که از خواب بر می‌خیزید، روی خود را به طرف کربلای حسین (ع) که به حق، کعبه‌ی دلهاست کنید. بر آن حضرت، عرض ادب و ارادت کنید که برای روشن شدن قلب، بسیار واجب است. السلام علیک یا ابا عبدالله. السلام علیک یا بن رسول الله السلام علیک و رحمه الله و برکاته. به خدا قسم، همین سه سلام اگر همه روز تکرار شود، بهشت را برای انسان تضمین می‌کند، البته به شرط خلوص نیت.

نامه‌ام خیلی طولانی شد. باید ببخشید و مرا عفو کنید. والسلام. شما را به خدا می‌سپارم.

خدمت برادران عزیز و همسنگران جان برکف، سلام برسانید. من، سلامت و پیروزی جوانان پاک نهاد را در پناه خدای بزرگ و ائمه اطهار خواهانم. زیرا شما افرادی هستید که دست از هستی خویش شسته‌اید و با خلوص نیت در سخت‌ترین شرایط به ندای رهبر عالی قدر و فرزند زهرا (س) پاسخ مثبت داده‌اید و از حریم اسلام دفاع می‌نمائید.

دعای خیر امام امت و تمام ملت ایران، بدرقه‌ی راه شما باد.

اگر جویای حال من باشید، بحمدالله خوبم و به دعاگویی شما مشغول. نامه‌ی مهر آمیزت بار دیگر احساسات و عواطفم را نسبت به تو برانگیخت و خاطرات گذشته و آن شب‌نشینی‌های خالصانه و بی‌ریا را در برابر دیدگانم زنده کرد. قلب تیز پروازم را بال و پر بخشید و در عالم خیال، به سیر و سیاحت با تو مشغول گردید. به قدرت خدا در خیال با تو صحبت کردم و از آتشی که دست هجران به قلبم زده است، ناله‌ها کردم. همیشه به یاد تو هستم و هیچ‌گاه قیافه‌ی مهربانت از نظرم محو نمی‌شود.



سامانہ جامع سرداران و دوہزار ششمیہ استان بوٹھر